

آئین خلقت

هر کس از سر احتیاج باین خلقت متوجه شود

مهرورم نخواهد رفت

تک نمرة ۵ شاهی

مسئول و نگارنده: دکتر آ. ذوالخیر

محل اداره

طهران: خیابان نصریه، کوچه منصور، حکماء نمرة ۵

عنوان: اگر ف ذوالخیر

مکاتیب باید عموماً باسم مدیر مسئول باشد

قیمت اشتراک

داخله سالانه ششماهه سه ماهه
۸۰ ۴۰ ۲۰ قرا

قیمت اعلانات

صفحه اول سطر ۲ قران ۲
مطالب شخصی و اعلانات تجاری با رعایت احوال رجوع
گرفته و نظر عدل قبول خواهد شد

وای برمن و بر مسیحین مشی قهرانی من

ای خدا ای قوه عالی ای قدرت
تا پیدا تو کرامی که مرا سر این سودا
آورد و دیگر بار اراده باز گشت باین
مقام نداشتم
الهی تو شاهی که من شرف و عزت
خود را درین دانسته بودم که تا پایان
عمر بی نام و نشان باشم تا که هزار مرتبه
دووی و کتج مسخوری با اضم نمایشی
و ظهوری که آلوده این سیاست و
مذہبیت باشد نزد من عزیزتر بود و
ادبهای دل خویش و خراب را بهر
کسوفه فضیلت و معرفتی که رواج این
بازار است ترجیح میدادم

و از صد هزار آرزوی این ضمیر
بقرار یکی رجوع و عود باین محیط
ظلمانی نبود آهم چه محیطی محیطی
که ازل عوام در آن سرور نام بوده
و با عدم قدر و قیمة سالکان دراز زمام
تمام حقایق را در تکلیف روح و جان
خود گرفته و با فقدان هر قیمة لایق
خویش را عهده دار حفظ جان مال و
ناموس کرومها انسان معرفی کرده
محیطی که نشر انواع حق کشی و
عبد شکلی و اوتشاء و هزاران فجایع
دیگر از آنجا شروع شده
محیطی که هر عباری مردود از هر
دردی باز ما بهم بدین متوجه گشته

محیطی که با نهایت بی باکسی پرده
حرمت جمعیت را دریده و آثار محترم
مسئولیت را از دواجر حکومت محو و
جهت قانون را پایمال و هر اصلی از
اصول قوام سائره دنیا را بلباس قلابی
(حلب) ملبس و مفهوم هر فلسفیس
شریفی را بهر اسم و رسم در اظهار
خلق بخلاف آن جلوه داده فعالیت
جماعت اتحاد افکار و نوافق ضمیمه را
بهوجی کری و دسیسه لبر تک آشوب
پارتی بازی و دسیسه سازی مبدل و
زای وجدان و عقیده را در معرض
خبرید و فروش آورده است

محیطی که قدر و قیمت قام را
پایمال و موجبات وهن و پستی آنرا
در انتظار فراهم داشته

محیطی که از حسن فطرت مقامات
اخلاق و عزت نفس لپکان زمان سوء
استفاده کرده و بواسطه اطمینان عهده
قیام آنها با تمام باحیاط و حقوق و شرفشان
ز ملاحظه نموده و کوچکترین شرط ادب و

حسرت را نسبت بخداوندان ادب و
احترام منظور نداشته اند
در اینجا بطایریم رسید وقتی یکی
از چراید طهران مانده قند مکرر
آرزوی خون مکرر نموده و صدر
و ذیل مقاله خود را باین جمله موثق
و مکرر فرموده بود که (خون میخواهم
خون میخواهم) اگرچه خوش آرزویی
در دل داشته اما باید این نکته مهم و احم
خاطر نشان ایشان نمود که خوب چیزی
خواسته و لیکن در اصل مورد و محل
آن اشتباه فرموده

برای اینکه اولاً عرک هر بدبختی
و موجود هر نا پندی عوامل مؤثره و
ارکان همه آن جمعیت هستند نه افراد
مقهور و ذلیل و سکنه ناپروا و غلب
که همیشه اسیر سربلند ظالم و بیاد
مقتدرین محیط بوده اند پس خون مشی مردم فقیر
سکه و انجا در زندگانی خود متراول و
غیر مستقل بوده اند چه لذتی دارد

یک شاعر جوانی هم زمانی آرزوی
خون نموده دست و دل را آلوده خواست
اما خون گمانی را آرزو کرده بود
که ریختن آن موجب صلاح و فلاح
ملتی بود نه مردمی که خون در بدن
ندارند نه خون بیگناهان که تا پایان عالم
در جوش است باری چون آئین موضوع
با چند جمله کوتاه و مختصر روشن گفته
بهلاوه ما را هم از رویه خود منحرف
میدارد لهذا فعلاً بهمین درجه قناعت میکنیم
و متعرض عواطف و تأثرات سکسی
نمی گردیم و امیدواریم پاکدلی بیدار
و مذهب که کوشی جانن صدای آشنا
را تشخیص دهد و قله دل را بشنود
یافت کرد و اگر در عالم وجدان با
ما همدستان نمیشود اقلاً باین درجه
اسامه در فطرتش موجود باشد که آه
صاحب درد در نهادش مؤثر افتد

و پراسلی بداند که ما را سراین
سودا نبود بلکه حنظل مسرک در کام ما
کوارا تر از عود و رجوع باین محیط بود
آهم این چنین رجوعی که جوای
دل و جان بازی کر میدان شود

و بجائی باز کرد که ایامی پیش
از این برای فراز و خلاص از آن
دیواله وار از جمع آثار هستی و شئون
اجتماعی خود هر چه بوده
با نهایت قدرت گذشته و بدامان

ثمرات عطیمه اقتدار — نتایج وخیمه ترلز اقتدار

پاک و باشکوه کوه البرز پناه جیهه یابنی
آنت نسبتاً مدها
مقبرم چکوبیم و چه لویسم که چرا
این دنیای پست اجتماع زندگانی بیابانی
و احم برای یک انسانی که از بالشی باز
و بستر راحت بخت خامی قناعت میکنند
دریغ دارد

عاری گو که کند فهم زبان سوسن
تا بگوید که چرا زلف و چرا باز آمد
بانی باید زبان در کشید و سخن کوکاه
کرد و خرد را تسلیم لائز خاطر و بیجان
عصب نمود گذشته را فراموش کرد
و آفتاب دقایقه فکر نموده تا که این
افکار و احساسات و اخلاق و هر چیز
خود را با مقام اکوئی مناسب داشت
زیرا آن احساساتی که ما را بحیات بیابانی
و عالم بی نام و نشانی دعوت میکرد
در هیچ قسمی از افقش معاصر از ذیل
ایندی گرفته تا سدر اهل مؤثر نبود
و البته نبودن وسایل و اسبابی که درین
مردم معرک خیر و شر و سبب اقبال
و اذیاب است نباید اثری هم داشته باشد چنانکه

آورد و ما را هم پناه و مامنی یافت نشد
— علاوه بر آن بار سزگین مسئولیت
حفظ حیات دیگران هم مزید برعات
و اجبار ما را در عود و رجوع قوت
داد پس ناچار تن در داده و خواهی
انخواستی از فکران طریق زندگانی گذشته
و دوباره بمحیطی که اندک آنای از آن
ذکر نمودیم باز کشیم در این موقع
یکایه وسیله که مرا تا درجه قرین تسلی
میدارد استحضار مری بهرگز و صادق
انقول است که وجدان او کرامه صدق
مقال من است و میداند که برای دوری
دل فرار از این محیط و توفیق یک

زندگانی دور از ناپاکی و خود پرستی
چه تصور و شهادتی بخرج داده و هر
چیز خود و هر چیزی که نزد این خلق
محبوب و محترم است در راه انجام آن
مقدس نثار کردیم باز هم پاکی ضمیر
او را بر اجبار خود از رجوع باین
مقام کراه گرفته و شهادت ویرا
برای خود کافی میداند و از ذکر این
مطالب فعلاً صرف نظر مینمائیم و پرده
داری را محرم می شماریم

قابل توجه قانون محترم
نظر بصیغتی صیغاتی اخبار داخله و
خارجیه و سایر اطلاعات تکراری دنیا
و ترجمه چراید خارجیه و مذاکرات مجلس
شوزی بدوات انبه موکول گردید

قدوت هر حکومتی در عالم اساس
قرقی و شرف و عظمت و ترلز قدرت
بلبان زوال هر قوم و ملتی است یعنی
هر حکومتی که دارای قدرت و خشیت باشد
بدون احتیاج استعمال قوای تهریه و انخاسایر
وسایل حریه قهراً بساط امن و امان
در قلمرو دولتش گسترده میگردد
و متجاوزین سر کشی را قدرت
هیچگونه تجاوز بحقوق سکنه مملکت باقی
نمیراند

دولت مقتدر در مرکز مملکت ساکن
و اوامرش در تمام جهات ساری و جاری
است حکومت مقتدر هر چه اراده کند و
و هر منفعت و مصلحتی بخاطر آورد
بدون ایجاد رنج و زحمت باجرا مقرر است
خود لائی میگردد

چنانچه اخیراً نظائر این آثار را
بحدی که بتوان با حقایق فوق تطبیق

نمود از پر تو اقتدار حکومت قلمی ایران
بظهور رسید و بسبب اثبات قدرت که رعب
و خشیت از لوازم آن است مملکتی پر
از آشوب و غوغا قرین امنیت و انظام
گشت و هر متجاوزی بجای خویش
نشت تأثیر اقتدار بود که ایجاد سیاهی
منظم نمود و وسایل شروریه یک قنونی
با شوکت و شکوه را از هر حیث فراهم
آورد

تأثیر روح قدرت است که در ظرف
چند ساعت چندین هزار عده منظم با
جمع لوازم حرب و اسباب نقل و انتقال
به نقطه از مملکت ضرورت اقتضا کنند
سوق داده و با سرعت بمقصد میرسانند

عجب تر از آن که از نتایج محرمه
قدرت است این باشد که جهل هزار
نفر سرباز باسنته یک دو قسمت آن که
قیمت انصری صاحب منصبان خارجه سر
و صورتی بخود گرفته بود ما بقی سالیان
دراز با نهایت ذلت در اطراف مملکت
مشغول گدائی اخت کشی هیزم شکنی قمار
بازی دزدی یا بقیه کشی و انجام خدمات
پست خانواده های معروف و اشراف ایران
بوده یادر نتیجه تمدنی روسای علی نشون
مقارای و در بدر شده بودند در زمانی
قلیل جمع آوری و ذلت آنها بهزوت و
جلال مبدل و برای آنها تکرار کابل

حاصل شد و نکته مهم آن که عظمت
مقام قدرت را مدال میدارد در این
جاست که قریب چهار هزار نفر سرباز
سرافراز و فنانج در مملکتی وسیع که

مسئولیت و آداب دانی و وظایف شغلی
سابقه نداشته متفرق باشد و از طرف افراد
آن شرارت و سوء رفتاری ظهور آید
مستقی نکنند قناره کشی نمانند کسی
را مورد تعرض و حمله قرار ندهند
در صورتیکه سابق پیرین هر کس دیده
بود که در هر کجا معدودی قزاق افشار
کسیخته بودی شهری را دچار زحمت
امودی

در ایام قبل بواسطه عدم رعب نظام
و قدرت حکومت هیچ حمالی راضی بقبول
وظایف نظام و دخول خدمت عسکریه نمیشد
مخصوصاً رجال و اشراف مملکت که
با نهایت حقارت و خفت در سیاه ایران
تکریسه و بقدر دوری ضعیف هم بوجود
نظام یا حکومت اهمیت میدادند

ولی در این زمان که از از پر تو
اقتدار حکومت ذلت و حقارت نشون

مبدل بهزت و جلالت گردیده و دولت
آبروایی حاصل نموده اکثر یزرکان
و بزرگ زادگان مملکت خود را در ظل
لوائی قشون افکنند و بر تقرب سیاه افتخار
دارند و سایر کردن کشان و رجال خود سر
و بی ادب هم مجبور اطاعت و با
خضوع در پیشگاه قدرت حکومت زانو
زده دولت را شناخته و از تکبر و سوء
ادب آنها کاسته شده است و ظهور
این امور عجبیه از نتیجه حکومت و
نظام نبوده بلکه از لوازم سطوت قدرت
که یزرکترین عامل مؤثر بین هر قوم و
ملت میباشد بوده است و ازین کوله مطالب
هم گذشته در جمیع دوائر مختلفه حکومت
از دواجر اجرائی گرفته تا بدوائر قضائی
و مالی برسد با درجه انظام و سکون
حاصل گردیده است باری نتایج اقتدار و
ثمرات عطیمه آن در عالم برای هر
فردی از افراد بشر بحدی است که از
وصف خارج است

و مایخواست خراوند در آینه بیانی
جذاب در موضوع اقتدار خواهیم نمود
که عموم قارئین ما بداند قدرت در عالم
حیات چه موهبت بزرگی است و تأثیرات
آن در جمیع انوار انسانیت تا بکجا
بوده

و راه حصول آن از طریق روحانی
و وسایل مادی چگونه است و تفاوت
قدرت با زور و تمدی و قدر و قناعت
و سفاکی چه باشد

تألیف و خیمه تزلزل قدرت
حال باید نظری هم بر نتایج و خیمه
تزلزل قدرت بکنیم و به بینیم اگر در
مقابل عالمی مصالح و منافع که مقتضی
از آن مرسوم شد چه نسبتی است و کار
ملك و ملت در نتیجه زوال رعب و
تزلزل قدرت بکجا منتهی میگردد
البته هر عاقلی مجرب و با شرف و
مصنعی عادل و بیطرف باید تصدیق نماید
هرین قسم که روح امنیت و انتظام نسبت
مستقیم با قدرت و خشیت دارد و هر اندازه
قدرت قطعیتر باشد استقرار امن و امان
قوی تر است بهمین قسم هم که محقق
رشته انتظام نسبت مستقیم با تزلزل و
ضعف اقتدار حکومت خواهد داشت
بلکه مفاسد و مخاطرات حاصله از
تزلزل اقتدار به مراتب سریعتر و قویتر
باشد مثلاً اگر انتظامات عمومی بهر اسم
و رسم در سایه قدرت و خشیت حکومت
یا یک شخص صاحب قدرت محتاج به دو سال
سه سال بیشتر یا کمتر امتداد زمان باشد
بطور قطع وقتی آن اقتدار روی برضعت
نهاد جمیع نتایج حاصله از آن مبرود و
اوضاع با سرعت بحالت اولیه عود میکند
و نظر باقتضای زمان و استعداد نفوس
نفوس خود سر بخود سری یابی بفارت
کری خانه بغیانت خود باز میگردد و
و رشته انتظامات عمومی که از تاثیر خشیت
و عظمت اقتدار ایجاد شده بود نه از یزق
تشکیلات دوائر قضائی و تاسیسات پابس
یکباره کسبخته میشود و مزاحمت و تعرضات
افراد نسبت به یکدیگر شروع میگردد
و به مجرد بر طرف شدن عوامل
رعب و آثار قدرت همان خان معکبر
و خود پسند یا شاهزاده مغرور و بی
ادب سابق هم دیگر بار پشایه گیر و
سوء ادب و عهد شکنی و پستی را
بعجائی میکشاند که دست هر رها فرعون
هم یدان نخواهد رسید زیرا هم میدانند
که ملایع اقتدار پسودند و سایل مادی و
بالاخره چنین میشود که آنان دارند میشود
و اگر دولت غفلت نماید یا در غفلت
نعمد باشد گذشته از اینکه آبروی ملك
و ملت میریزد خسارات مای آن هم
جبران پذیر نیست و بر فرض این
سای حکومت بر حفظ قدرت و شوک
ود باز هم جبران زحمت و ضرر آن
نتایج بطول بخوان است
اهمات مخالفین قدرت حکومت
حال يك نظر اجمالی هم بر اعدا
و افعال مخالفین باید نمود و با دقت
تحقیق داد که آیا نتیجه از آن نوع
خلافت برده اند و باجرا مقاصد حق
بطل خود موفق گشته اند یا نه ؟
آیا هر چه کرده اند و درجه گفته
در همه از روی علم و انصاف و وقت و
نیجات زمان و عادت عمومی و بصرف

رضای الهی و خبر خلق بوده ؟
آیا قانرات نفسانی و غضب در آن
دخیل نبوده و حسن انتقام دامن زن
آتش نمیشده است ؟
آیا خطبهای سیاسی و خطبای اجتماعی
هم در کار بوده
آیا هنر و قدرت بیان و تخریبات
حاصله از هیازات گذشته حیاتی و سایر
معلومات لازمه خود را توانسته اند
بکار برده و در موقع خود استعمال نمایند
یا اینکه از اقتدرات خود سوء استفاده
کرده اند و ما برای دخول درین موضوع
محتاج بیک مقدمه مختصری هستیم که
مطاب درست تشریح گردد بای هر
انسانی با شرف که طالب آزادی جمعیت
آبادی مملکت تحریت افکار و وحدت
غلبه بوده واضح است که در هیچ زمان
نزد هیچک از خیر خواهان نوع انسان
اجزاء عالم یا افراد آدم از نقطه نظر
زوال اجزاء و اشخاص قابل ذکر و توجه
نبوده و همیشه نظر بلند شان بوضع
و احوال کلی و حیات عمومی و منافع
مشترک دلبای اجتماع بوده است
بلکه هزار شخص مقدر سیاسی و
صد هزار قدرت شخصی را قربان یک اداره
منظم اجتماعی میخواست و روح حرمت
و عزت را بای برای مقام هیئت اجتماعیه
سزاوار احدی نمیدانسته اند
مگر اینکه آن اشخاص آسمانی و
ایضاً و خوی الهی اراده باشند پس
درین مقام نهایت ضعف نفس و کرجک
دلی است که ما را قوی بهی با شخص
و تعین و تشخیص معینی باشد
یا بخواهیم از هیئت کستونی دولت یا
شخص سردار سپه دفاعی نموده باشیم
یا اینکه اصلاً در عصر قدرت و روزگار
عزت و حکومت ایشان خوری و اعتباری
بر ما روی آورده باشد
شاید بر عکس در عصر این رئیس
دولت حق ما را هم تضییع کرده و
مورد سوء ادب و احترام هم واقع گردیده
باشیم
با وصف این مطالب قنرات حاصله
از مشاهده این اوضاع برایشان و بیم
اشداد نابره نقای و اخلاف ما را يك مقام
غیر عادی مجبور نمود زیرا هر قدر در
سراسر این ملك و ملت عموماً و در
خصوصیات خلاق و عادات رجال و یزركان
آن خصوصاً مشاهده میگردد هر غری
خود پستی دید هیچ جزا نمیدانند که در مورد
و محل خود استعمال شود حتی دشمنی که
راه و رسم خصومت بداند
و در همه عمر بکروز از سر مقابلات
و دافش بدشمنی پرداخته یا در موقع
خصومت تناسب را در باره خصم رعایت
کرده باشد و این عادت در عموم طبقات
و بین جمیع افراد کلاً جاری است و
مانند الله هیچک از دیگری کم نمیدانند و

هر کس در مرتبه خود از هیچگونه تجاوزی
دور نگذارد
فی المثل اگر رئیس دولت یا شخص
سردار سپه از هزار شرط احترام یکی
را در باره فلان مرد خطاب و غیر آن
بجی نیاورد فوراً کمر زوال و
ندمیش را بسته طوری مقرر عصب و
غیظ میگردد که حاضرند برای تسلی خاطر
خوبش علاوه بر خذلان وی ملتی را هم
پر باد فنا دهد
و اگر يك نویسنده معروف و زبان
مات هم بواسطه ظهور خلاف طبیعی
براجد و مکرر گردد و بدرجه مغلوب
غضب شود که دیگر یکدیگر حوادث و وقایع
مهمه را که دلیل تجاوز باشد نمی بیند
و بصرف حصول تشفی صدر هر چه بر
قلم جاری شود همیشه آتش قهرش را
اندک نموده و خشنود و در معرض فکاه عمومی
گذارد
مثلاً مملکتی را گود زورخانه کرده
و رئیس دولت را با خود یکشتی دموت
گسند که یا من پشت انرا بر خاک آورم
یا تو زانوی مرا
حال آدم بر رئیس دولت ترسخی کران آید یا
کتابی در کتابخانه ویرانند اگر در او هم سخنی
و عصیت و از حد برده و مزایای برای مجازات
قائل نشود و برای مزاح زعفران و جوی
شایسته طایفان حالی را مجری سازد
با وصف جمیع این مطالب هر قدر فکر
میکشیم هیچگونه مصلحتی در اقدام بضعف
قدرت و تزلزل حیثیات دولت نمی
بینیم و البته نباید زوال حرمت و شرکت
حکومتی را که ضررش مندرجه صدافتر
یا هزار نفر اشخاص معین است و نفق
و حسنائی باید مالی گردد طالب باشیم
و او و مصلحت زمان را قربان تشفی دل
نماییم
در صورتی هم که موفق بمقهوریت
یا سقوط سردار سپه شویم و مقاصد خود
را محری داریم تازه بشخص او کاری
نگرفته ایم زیرا نهایت لطمه که از مجالین
سردار سپه متوجه گردد سواي حرمان
از يك مبدلی و آن میز سبز مخصوص
رئیس الوزراء چیز دیگری نیست در اینجا
دوست رفت نمیدانیم
يك شخصی که بقرینه و بحدی
مردمی یا مدامی همین آقایان داری
چنین کرور عزت نقدی و غیره و غیره
است
و حیات خود را بحد گمالتامین
گرم است
آیا از قدسشن يك مهر و سندی برای
او چه قانونی خواهد بود ؟
و اگر ایشان مغلوب یا مجبور بگذاره جوانی
شوند آیا با نهایت آسانی متوجه بواسط
اروپ یا مراکز مهمه آسپك امیکرد
و در آنجا با منتهای فراغت و کسرامی
زندگانی نمیکند آنوقت امید نیم نمیر

این اندامر عالیه و شاهکارهای بزرگ
برای ماها و مات چه خواهد بود و
محرومیت ایشان از مشاغل سمیه چه نرمانی
و ملوی برای مخالفین سردار سپه خواهد
داشت زیرا محسن این شخص را کمتر
ولی مایب داخلی و خارجی او را هم
بعد کمال دارند علاوه تزلزل اقتدار
حکومت که یکانه وسیله انتظامات عمومی
بوده است موجب میگردد که يك مملکتی
غرق در پای خون شود
و آتش در اموال مشقی کاسب قنیر
افقد طرق و شوارع تا امن و يك اختلاف
و منافقتی موحشی که نفع آن مستقیماً
راجع بدولت اجنبیه بالاخص انگلیس است
بین افراد مردم بی صاحب ایجاد خواهد
شد و بازار حیدری و نه نشی خفیه که
شده است رواج گیرد
در این صورت آیا این وضع خصوصیت
که بینی بر قهر و غضب یا تاز و انتقام
باشد از مصلحت خبر خواهی و دعوی شئون
علمیه دور نیست
ای کاش يك تبر زمان همه تدبیر
به هدف میرسد و در يك دوره آن دوست
آمده و يك نقد بر خیای خود شده بود
و با طاعت حکمت و وفائات سخنی گفته
بودند يك سهو سیاسی و تاریخی دیگر
یکی از اعظم شاهکار دیگر مسئله
شکایت و نقد اطرافیان سردار سپه
است که بخیال ضرریت بوی و مبدردی
تازه بدوران رسیده و که سبب حفظ
جانی و تحصیل ثانی منظوری اندارد
مورد تعرض و عقاب قرار داده و
فریاد اطرافیان سردار سپه با سمان بلند
است در صورتیکه در همین موضوع هم
هم هزار ها سهو سیاسی و خطایسی
تاریخی و اجتماعی کرده اند و هیچ
معلم و مدرس صاحب عزمی سواي مصالح
شخصیه و حسن (تو و منی) نداشته
اند چنانچه مجال بیخشن تنگ و اسباب
افشاء مکشونات خاطر خود را اندازم
باز وصفان با قلمای توجه مخصوص
بیای میپردازیم
بای کمال نمیکند در هیچ دوره از
ادوار اجتماع از کان دنیا و نفوس مقتدره
که قائم بمضامات عالم انسانی با اجراء
مقاصد بزرگ شخصی بوده اند اتفاق
چنین افتاد باشد که اطرافیان آنها در
عادات اخبار و خیر خواهان طفل و کامل
عصر محسوب باشند
و این از نوادر تصادفات اجتماعیه
است که وزیر عالی مقام را یا ندی
خبر خواه و یزرا کواریا پادشاهی عظیم
الشان با سرداری بلند مقام مصادف گشته
باشد بلکه اکثر اطرافیان رجال بزرگ
دنیا مرکب از خواص رفقا و محارم قدیمه
و یار غار و هم قیاله و معتمدان آنها بوده
و گاهی اطرافیان افغانی هم داشته اند
و بحکم السابقون اولیك المقریون
هر کس باها نزد يك فر بوده اطرافیان

آنها میشده و بحکم اکثر در صد
اطرافیان و کسانی که دارای وجود طبیعی
و حیثیات بهی میباشند کسان میگویم
یک نفر مرد قوی نفس و صاحب فکر و
و حیثیات مدخل یافت بشود و اگر
یافت شود اطرافیان نشود
حتی اگر با نظر انصاف و قلمی منز
از شایبه غرض وارد مکتب ایان شوی
با اینکه موسسین شرایع مالک قنوب و
و دوش در نفوس بوده و هر کس را
اراده میکرد اند با نهایت سهرت و قدرت
تربیت مفرموده اند مگر اطرافیان آنان
هم سواي ممدودی که مورد توجه خاص
بوده اند چندان شایان ذکر نمیشاند پس
شماها هنوز اصل موضوع خرابی را تشخیص
نداده اید و امیدواریم سر امر و نکته
باریک در کجا است
زیرا اگر سرگزده اطرافیان و آن نفس
که تشیع جمع آنان است بر خود و
افکار و اعدال خود و اداب و روش
خود قدرت تمام دارد هوای نفس یا
الفناء شبهه اطرافیان یا او چه میتواند بکند
بلکه هزار اطرافیان در ظل کلمه و انت
تأثیر اراده ثابت و عزم راسخ وی واقع
و چون مرده در ید غمال خواهند بود
و هر آینه آن آنا یا رئیس یا خان یا
سردار یا شاه یا ملا هر کس باشد اگر
ضعیف النفس و سست عزم و پست خلقت
و بی فکر است البته معلوم است اطرافیان
در او چگونه نفوذی دارد و او را بچه
طریق تیغ آورده خود میگردود و در صورت
حمه و خطباص و عتاب شما هم باطرافیان
سردار سپه دلیل دوری شما ها از فهم
حقایق و آشنائی بعلوم انسانی و فضیلت
حیات تاریخی و سیاسی است
باز هم تفسف خودم را تکرار میکنم
که نمیتوانم کما هو حقه شرح و سطر
این مقل با اهمیت فوق تصور آن
پردازم گوینا
آقایان محترم ما تصور کرده اید که
سردار سپه می توانست اطرافیان خود را
از سکان طام بالا انتخاب نماید و با
جوانمردان عزیز دیبا را که به امام عالم
و جلال دیبا اعتنائی و نظری ندارند
تا چه رسد باطرافیان شدن سردار سپه
برای حاشیه نشی مجلس و بقول شما
ها ملای کرمی و پادشاه قربان خود
بعوت نماید
آیا یزركان اهل علم و مفاصل عالی
مقام به اطرافیان سدن ایشان قانع و راضی
می شدند و ایشان مضایقه نموده اند
آیا اگر سردار سپه میخواست مقاصد
و پیشنه هادشما ها را اجرا نماید و اطرافیان
خود را از کرد خود براند
(بقیه دارد)
مطبعه مرکزی طهران